

■ حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

هر کس باطل را یاری کند، به حق سرگم است.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۱ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۱۹
 ■ اذان مغرب: ۱۹:۳۷ ■ نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۹
 ■ اذان صبح فردا: ۵:۱۸ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۴۴

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
 ■ مدیر مسئول: عبدالعلی گنجی
 ■ مدیر: سردار دانیال معمار

■ پدیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰
 ■ تلفن: ۰۲۱-۴۳۳۲۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروزین
 ■ تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰

■ چاپ: همشهری
 ■ تلفن: ۰۲۱-۷۵۰۰۰۰۴۸

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴
 ■ کدپستی: ۰۴۹۵۶-۱۹۶۶۶-۱۹۳۵۱۵۴۴۴
 ■ تلفن: ۰۲۱-۳۳۰۳۳۰۰، فکس: ۰۲۱-۳۳۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
 ■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

تقویم / شهادت

دژ تسخیرناپذیر پنجشیر



احمد شاه مسعود با دست خالی مبارزه را آغاز کرد. شجاع‌ترین مردمان زادگاهش بود و با شوری و ارتش سرخ و بعدها با طالبان می‌جنگید. یک هبیت خاص و منحصربه‌فرد داشت و کلاه معروف «باکول» و لباس سنتی آمر صاحب (لقب احمد شاه مسعود) هم یکی از عناصر ثابت عکس‌ها و فیلم‌ها بود که از او می‌دیدیم. شاید یک جور‌هایی بشود گفت او نخستین هسته نیروهای منظم چریکی محلی را، احمدشاه مسعود در افغانستان به راه انداخت؛ در دره پنجشیر.

او بارها ز همه حمله‌ها و خیانت‌ها جان‌به‌بردر بود و با هوش نظمش دره پنجشیر افغانستان را به کابوسی برای مهاجمان ارتش سرخ تبدیل کرد. وی ارتش افغانستان را سر و سامان و مجرای مقاومت را تا شکست کامل ۸ته‌اچم بعدی ارتش سرخ و خروج آخرین سرباز شوروی از خاک افغانستان ادامه داد و تبدیل به دژ تسخیرناپذیر پنجشیر (قبیله که افغان‌ها برای امدادشاه مسعود برگزیده بودند) شد. مرگ امر صاحب هم یک جور‌هایی تاریخ‌ساز محسوب می‌شود. دقیقاً ۲۲روز قبل از ۱۱سپتامبر معروف، احمدشاه مسعود ۴۸ساله‌حین مصاحبه با ۲خبرنگار نما‌تورویستی‌هایی که با لباس میدل خبرنگاری مثلاً رفته بودند برای مصاحبه) شهید می‌شود تا اسطوره بی شکست افغان‌ها با همه لقب‌ها و خاطره‌هایش برود نوی قلب مردم افغانستان؛ آن قدر که حالا با گذشت سال‌ها از این واقعه، هنوز هم می‌شود روی نمود اسم او حساب کرد. بعدها دولت افغانستان در دوره ریاست جمهوری حامد کرزی‌ای، به او لقب «قهرمان ملی» داد. در افغانستان، روز تروور شدن او، ۹سپتامبر، به‌عنوان یک روز ملی به نام روز مسعود، نامگذاری شده‌است. دوستان‌دارن مسعود نیز به وی لقب «امر صاحب شهید» به‌معنای «فرمانده شهید» ما داده‌اند.

تولید، دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

همیشه‌ی

به سبک گاندی



در هند، وقتی سیاستمداران به فکر تغییر و تحول می‌افتند، سراسر یک حربه قدیمی می‌روند و برای همراه کردن مردم با خود، روش طاق‌ت‌فرسا و سخت راهبیمایی‌های بسیار بلند را در پیش می‌گیرند. این کاری است که راهول گاندی، رهبر یکی از احزاب بزرگ هند، پیش‌رو گرفته و می‌خواهد با تمسک به روش سیاستمداران بزرگ پیشین هند، ۳۵۷۰کیلومتر پیاده‌روی کند. او راهبیمایی دور و دراز خود را از چهارشنبه گذشته شروع کرده و حالا‌حالا به مقصد نخواهد رسید. گاندی که رهبر حزب کنگره هنداست، در این سفر، همراه با ۱۰۰اعضو دیگر حزب، در ۱۲ ایالت از شمال تا جنوب هند، با مردم رو در رو صحبت خواهد کرد. سفر او، از سوی حزب به‌صورت زنده در سایت حزب پخش می‌شود و این گروه، شب‌ها در اقامتگاه‌های موقت، استراحت خواهند کرد. هدف این راهبیمایی، آنطور که از اشمش برمی‌آید - راهبیمایی هند متحد - نزدیک کردن مردم هند به اصولی است که از نظر کنگره، اصول بنیادی هند به شمار می‌روند.

آروز حبس در بالن فراری



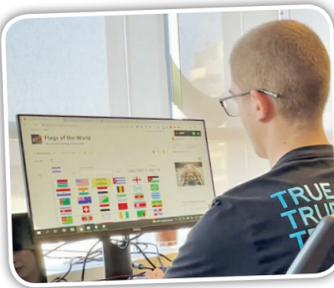
رسانه‌ها در چین، از نجات مردی گفته‌اند که مجبور شده، ۲روز کامل را در آسمان، در یک بالن فراری سرگردان باشد. ماجرا از این قرار است که این مرد و همسرش، برای چیدن میوه‌های درخت کاج، از یک بالن کوچک هیدروژنی استفاده می‌کردند تا به بالای درخت دسترسی داشته باشند. میوه درخت کاج، بخش مهمی از یک غذای سنتی در شمال شرق چین است. هنگام کار، یکباره طنابی که بالن را مهار کرده بود، رها شد، این بالن بالا و پایین شد و زن موفق شد از آن روی درخت ببرد. اما همسر او در بالن ماند و بالن فراری، در ۲روز او را یک سفری ۳۲۰کیلومتری برد، مقامات، بلافاصله جست‌وجو برای یافتن این بالن را آغاز کردند و ۲۴ساعت بعد، موفق شدند از طریق تلفن همراه سا این مرد تماس بگیرند و به او دستورات لازم برای خالی کردن گاز بالن و پایین آوردن آن را بدهند. این فرایند هم ۲۴ساعت طول کشید و در نهایت، این مرد، زنده و سالم در استانی دیگر به زمین آمد.

راز جاودانگی ماهی ژله‌ای



بشر از زمانی که با مرگ درگیر بوده، درگیر ایده حیات ابدی هم بوده و با هر جهش علمی، بسیار امیدوار شده که بالاخره اکسیر نامیرایی هم یافت شود. قبلاً کیمیاگران مأمور به این کار بودند، اما حالا بسیاری می‌گویند این دانشمندان هستند که می‌توانند طول عمر را بیشتر کنند. در یک مورد خاص، دانشمندان در اسپانیا، به یک ماهی ژله‌ای بر خورده‌اند که ایده حیات ابدی را عملاً برای خودش پیاده می‌کند. این ماهی ژله‌ای، این قابلیت استثنایی را دارد که وقتی به انتهای زندگی‌اش نزدیک می‌شود، دوباره به بخش آغازین زندگی خود بازگردد و به‌صورت لارو در آید. دانشمندان، آن بخش از دی‌ان‌ای این ماهی را که باعث این برگشت به مراحل اولیه حیات می‌شود، شناسایی کرده‌اند و می‌خواهند تحقیقات روی آن را گسترش دهند.

قهرمان پرچم‌شناسی جهان



خیلی از ما وقتی بچه‌تر بودیم، از سوی خانواده و بزرگترها تحت فشار قرار می‌گرفتیم که پایتخت و پرچم کشورها را بدانیم. اینکه چرا این مسئله مهم بود را هرگز نفهمیدیم، اما فکر نکنید ما تنهایم. پرچم‌شناسی به‌صورت مشخص در دنیا اهمیت زیادی دارد و احتمالاً تعجب خواهید کرد اگر بدانید رکورد جهانی هم دارد. رکورددار پرچم‌شناسی دنیا، یک نوجوان لبنانی است که در عرض ۴دقیقه، تمامی پرچم‌های کشورهای دنیا را به‌درستی نام برده است. حسن داوی ۱۶ساله، موفق شد با ثبت این زمان، رکورد پیشین دنیا را ۶ثانیه بهبود ببخشد که قبل‌تر در سال ۲۰۲۱ میلادی، توسط یک نوجوان بحرینی ثبت شده بود. داوی گفته است که تمام تابستان ۲۰۲۱ را تمرین کرده تا موفق شود این رکورد را ثبت کند. او گفته وقتی پسر بحرینی رکورد دنیا را ۱۸ثانیه بهبود بخشید، پاک نامید شده و تمرین را مدتی تعطیل کرده بود، اما دوباره شروع کرد و بعد از ۱۰۰۰بار تلاش تمرینی، موفق شده است نام خود را در کتاب رکوردهای جهانی کینس ثبت کند. او می‌خواهد دوباره برای شکستن این رکورد تلاش کند.

نقاشی با فرره‌ها



فاطمه عباسی

قطعا کودکان و حتی نوجوانان با بحران‌ها و مخاطرات، مواجه متفاوتی نسبت به ما بزرگترها دارند. آنها بر اساس دنیای ذهنی‌شان همه چیز را می‌بینند و درک می‌کنند و تغییرات محیطی و بحران‌ها می‌توانند تأثیر متفاوتی روی کودکان و نوجوانان بگذراند. جشنواره فرهنگی هنری فرره با محوریت موضوعی «کودکان و نوجوانان و مقابله با مخاطرات و بحران‌ها» که امسال دومین دوره آن برگزار می‌شود، قرار است بخشی از تصورات قشر کودک و نوجوان را به تصویر بکشد. این جشنواره که با همراهی باشگاه مدیریت ارتباطات پونسکوی ایران و رادیو بحران برگزار می‌شود، آموزش، لزوم توجه و آگاهی بخشی نسبت به موضوعات روز جامعه، سبک زندگی و تأثیر آن بر کودکان و نوجوان را مورد هدف قرار داده و در دومین

ما داریم می‌ایم

چمدان‌های شهریور

مریم ساحلی

شهریور هر قدر هم که گرم و تپ‌دار باشد از کوچ تابستان نشان دارد. روز‌های کوتاه می‌شوند و گنجه‌شک‌ها کنار گوش برگ‌ها به روایت دل‌تنگی‌های پاییز می‌نشینند. ما شاید حواس‌مان نباشد اما تابستان در کوی و برزن راه می‌رود، کم‌کم رخت و لباسش را برمی‌چیند و بقیچه رفتنش را می‌بندد و این، حکایت همه شهریهایی است که به چشم دیده‌ایم. اما با همه این احوال شهریور، بستن چمدان‌های دیگری هم هست. همه چمدان‌هایی که از گوشه و کنار بیرون کشیده می‌شوند تا دختران و پسرانی رخت و لباس برچینند و راهی دیاری دیگر شوند. آنها رفتن‌شان آکنده از شور و اندوه توانمان است؛ شوری شوک‌همند به سبزی سبزی آوردن جوانه‌ها بر شاخ و بال درخت‌ها و اندوهی مه‌آلود که در خانه‌ها جان می‌گیرد؛ خانه‌هایی که هم روشن هستند از به بارنشتن تلاش‌ها و هم مغمگین هستند از طنین ترانه دوری. اصلاً خبر دارد بقره‌های ساعت به وقت شهریور، ابتدا کند می‌چرخند و بعد از یک زمانی به بعد تندتند می‌دوند؟ خیلی‌ها هی نگاه می‌کنند به تقویم و روزها را می‌شمارند؛ روزهایی که دسر می‌گذرند. اما سرانجام زمان موعود فرامی‌رسد و معلوم می‌شود چند سال از عمر جوانانی که مشتاق تحصیل در دانشگاه هستند، کجا سبزی می‌شود. و بدین ترتیب چراغی روشن می‌شود؛ چراغی که زور نورش به همه شواهد غم‌انگیز بیکاری می‌تحویل کرده‌ها نمی‌رسد اما فروغ‌دشمن است؛ فروغی که خیلی زود در خانه‌های آنها که قرار است برای تحصیل راهی شهری دیگر شوند با طلوع داستان دل‌تنگی در هم می‌آمیزد. شهریور، ماه فرزندانی است که قدم در مسیری پر فراز و نشیب می‌گذارند. شهر شور، ماه پدران و مادرانی است که فرزندان را مهیای رفتن می‌سازند؛ پدرانی که لب‌هاشان خموش است و چشم‌هاشان نگران و مادرانی که از راه و چاه حرف می‌زنند و عبار از چمدان‌ها می‌روند.

سلام من برسانی

پیروزه روحانیون

اولین و آخرین باری که در پیاده‌روی اربعین شرکت کردم، هوا خیلی سرد بود. کوله را بسته و بلیت را گرفته بودم که جواب آزمایش آمد. به همسرم نشان‌اش دادم و دیگر به هیچ‌کس خبری نگفتم. خیلی ذوق داشتم برای شروع سفری که بسیار از آن شنیده بودم. من با تعدادی از بچه‌های مستندساز و نویسنده همراه بودم و همسرم با گروهی از زائران اروپایی. سفر سختی بود برای من که در پر قو بزرگ شده بودم و حالا باید در موکب‌ها می‌خوابیدم و تمام لباس‌هایی را که در کوله‌ام جا داده بودم شب‌ها می‌پوشیدم تا ساعتی بخواهم. بیشتر خوراکی‌ها و غذاها را دوست نداشتم و بیشتر اوقات با خوراکی‌های کیفم سفر می‌شدم. البته عاشق صبحانه‌های بی‌نظیر می‌شدم و تازه عراقی‌ها بودم و دلی از عزا درمی‌آوردم. هر جا با شلغونی و از دام حرم روبه‌رو می‌شدم ترس بزم می‌داشت که کار درستی کردم یا این شرایط به این سفر آمد؟ یک‌بار که در نجف بین زائران رسماً داشتم له می‌شدم و نفسم بنده آمده بود، یاد روضه شب قدر آخر حاج آقا مجتبی تهرانی (ره) افتادم... از حضرت زهرا برایمان خوانده بود... «انا حامل». در دلم فریاد زدم: «علی جان! انا حامل، خودت مراقب بچه‌ام باش». آرام و مطمئن شدم.



صفحه آخر

کداخت جان که شود کار دل تمام و نشد بسوختیم در این آرزوی خام و نشد حافظ

باشگاه نویسندگان

شنبه



اجازه دارم قانع نشوم؟



ميثم قاسمی

روزنامه‌نگار

در روزها و هفته‌های گذشته اتفاقاتی در مدیریت فوتبال ایران رخ داده که قانع شدن درباره آنها سخت است؛ اما متأسفانه یک جریان تر جیح می‌دهد هر طور دوست دارد عمل کند و به هم به بهانه منافع ملی، جلوی انتقاده‌ها را بگیرد. من نه به‌عنوان کسی که از کودکی فوتبال را دنبال می‌کنم بلکه به‌عنوان یک عضو از جامعه ایران و کسی که مالیات می‌دهد و سهمی از پول نفت دارد محق هستم نسبت به تصمیماتی که برای کشور هزینه دارد، حساس باشم و از مدیران ارشد بخواهم پاسخ‌های قانع‌کننده درباره عملکرد خود ارائه دهند.

انتخابات پرحاشیه فدراسیون فوتبال که با ابهام‌های زیادی انجام شد، یکی از این رخدادهاست که گرچه تلاش شده پاسخ‌هایی درباره آن ارائه شود؛ اما نتوانسته است بسیاری از شهروندان را قانع کند. این ماجرا ۲ جنبه حقوقی و مدیریتی دارد. اظهارنظر درباره بخش حقوق در صلاحیت متخصصان فن است؛ اما درباره مدیریت می‌توان پرسید چطور کسی که با یک تصمیم و انعقاد یک قرارداد اشتباه، میلیاردها تومان به کشور ضرر زد، باز هم در همان جایگاه قرار می‌گیرد؟ امروز می‌دانیم قراردادی که با سرمربی اسبق تیم ملی فوتبال ایران بسته شده بود بسیار گران‌تر از حد معمول بود و آن مربی پس از کسب نتایج فاجعه‌بار و اخراج از تیم ملی ایران، قراردادهایی به‌مراتب ارزان‌تر با تیم‌های کوچک‌تر بست. این حتی جدا از مشکلاتی است که بر سرر انتقال دستمزدا و و جریمه پس از آن ایجاد شد.

در ادامه ماجرا، انتخاب مربی‌ای که از همان ابتدا بسیاری عنوان می‌کردند در حد و اندازه‌های سرسرمربیگری تیم ملی فوتبال ایران نیست، حاشیه‌های فراوانی ایجاد کرد؛ اما پس از آنکه او توانست تیم ملی را با کمترین درخسر به جام جهانی برساند، ناگهان دوباره حاشیه‌ها آغاز شدند و در نهایت او اخراج شد و به جایش کسی بر کرسی نشست که نتوانست این تیم ملی مصر را به جام جهانی برساند. این عجیب نیست که ما مربی‌ای را که توانسته است به جام جهانی برود چند ماه مانده به این رقابت‌ها بر کنار می‌کنیم و سپس مربی‌ای را که به جام جهانی نرفته بر می‌گزینیم؟ آن هم کسی که بارها و بارها از رفتار زشتش با مدیران، رسانه‌ها و بازیکنان شکایت داشته‌ایم و می‌دانیم خود را نه طرف قرارداد با فدراسیون فوتبال ایران که مالک ما می‌داند؟

شاید بد نباشد روانشناسان اجتماعی در این باره اظهارنظر کنند که چه می‌شود عده‌ای اینقدر علاقه دارند مورد توهین و تحقیر قرار گیرند و کسی را دوباره بر سر کار آورند که افتخاراش در حد صعود به جام جهانی است. کاری که مربیان داخلی و خارجی دیگر بدون توهین و تحقیر انجام داده‌اند و اتفاقاتی همین دستاوردها اخراج شده‌اند.

بدتر از همه این تصمیمات، این است که مدیران ورزشی تلاش دارند منتقدان را به بهانه «شرایط حساس کنونی» و «دفاع از تیم ملی» و... ساکت کنند. می‌گویند کسی چیزی نگوید، چون تیم ملی در آستانه جام جهانی نیاز به انسجام دارد و همه باید از این تیم حمایت کنیم. لابد بعد هم مردم باید مانند ۴سال پیش، بابت باخت در جام جهانی به خیابان‌ها بیایند و خوشحالی کنند و سرمربی‌ای که دستاورد درخشانی نداشته به‌عنوان قهرمان ملی، معرفی شود.

من از تیم ملی کشور - در هر رشته ورزشی - حمایت می‌کنم و از عمق جان خواستار پیروزی این تیم در تمام مسابقات هستم؛ اما همچنان حق خود می‌دانم از ایسن رخدادها و توجیحاتی که درباره آن عنوان می‌شود، قانع نشوم. آیا اجازه چنین کاری را داریم؟

مرد گفت و گو برای تقرب



حمیدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

از جوانی‌اش اهل تقرب بود و سخت مخالف و معارض تقرب. اصلاً راه فلاح و صلاح را در نزدیکی فرق و مذاهب اسلامی و حتی ادیان ابراهیمی می‌دید. آن زمان که مانند امروز، اهل فکر از ضرورت گفت‌وگو نمی‌گفتند، او هم بشیر بود و هم ندیر و به اهمیت گفت‌وگو بین‌الادیانی توجه می‌داد.

«سیدمحمود حسینی‌علائی‌طالقانی» که امروز ۴۳سال از وفاتش گذشت، اگرچه مبارزی سخت و ستبر بود، اما چون تحسب قلب‌وب را پیش چشم قرار داده بود، یکی از سردمداران تقرب مذاهب اسلامی بود و از آغاز گران نهضت نواندیشی دینی در ایران؛ آن هم در روزگاری که مانند امروز تحول و تقرب سکه رایج نبود. با همین تأملات و تعقلات، برای نیل به اتحاد دول و ملل اسلامی و رهایی از زنجیرهای سخت و ستبر عقب‌ماندگی که ناشی از دهه‌ها استثمار و استثمار بود، در دهه ۳۰، پای ثابت اجتماعات علمی مسلمان در کشورهای اسلامی شد و حضوری بی‌همتا داشت. در همایش شعوب‌المسلمین در کراچی در سال ۱۳۳۱، کنگره دارالتقرب اسلامی در قاهره در سال ۱۳۳۲ و کنفرانس اسلامی با عنوان «مؤتمر اسلامی» در بیت‌المقدس در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ شرکت کرد که در پاکستان، نماینده آیت‌الله کاشانی و در مصر، نماینده آیت‌الله‌العظمی بروجردی بود و دیدار مهمی هم در این اثنا، ۲ماه از هم در کشورهای عراق، سوریه، لبنان و عربستان گذراند و ضمن دیدار با رهبران دینی این کشورها، سخنرانی‌هایی نیز ایراد کرد. آیت‌الله به یکی از چهره‌های درخشان این گروه‌هایی‌ها تبدیل شد و کوشید افزون بر نزدیکی دینی و مذهبی، «اجتماع مسلمانان و تشکیل کنگره‌ها و انجمن‌های اسلامی» را «از تکالیف و وظایف دینی» مسلمانان بداند و بر مسئله فلسطین تأکید مؤکد و مداوم، و بر یادآوری رنج این ملت، از انفعال اعراب انتقاد کند.